

حاشیهٔ رسائل

شیخ انصاری ره

تألیف شهید سید حسین مدرس ره

رضا استادی*

عنوان یک ادیب و شاعر معرفی می شده، به خاطر اینکه این ویژگی او بر سایر ویژگیها غلبه داشته، و گرنه او فقیه و مفسر و متکلم و محدثی توانا بوده، و تفسیر «حقائق التأویل»، «و نهج البلاغه» و... و مقاله اینجانب با عنوان «شریف الرضی فقیها» شاهد و گواه این مطلب است.^۳

همچنین محقق حلی صاحب شرایع به خاطر عظمت بُعد

۱. دانشمندان اسلامی دو قسمند: یک بعدی یا محدود، چند بعدی یا جامع.

برای قسم دوم شیخ طوسی - رضوان الله تعالی علیه - را نمونه می آوریم که در تفسیر، «تبیان»، در حدیث، «تهذیب الاحکام و استبصار»، در رجال، «فهرست و رجال طوسی و رجال کشی»، در فقه، «نهایه و مبسوط» و رسائل متعدد دیگر و در کلام «تمهید الاصول» دارد^۱ و همچون شیخ بهائی، و در زمان ما افرادی مثل مرحوم شعرانی و علامه طباطبائی.

اما برخی از فقها را سراغ داریم که با غیر فقه و اصول کاری نداشته و در علوم دیگر مهارتی کسب نکرده اند.^۲

۲. دانشمندانی که در ابعاد گوناگون علمی اهل تحقیق و اجتهاد و تألیف و به اصطلاح جامع المعقول و المنقول بوده اند، گاه به همین عنوان شناخته شد، و گاه برخی از ابعاد وجودی آنان سایر ابعاد را تحت الشعاع قرار داده و تنها به همان بُعد غالب معرفی گشته اند.

مثلا سید رضی مؤلف و گردآورنده «نهج البلاغه» همواره به

* هشتم و نهم آذرماه ۱۳۷۴ سمینار «مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران» در ساختمان شماره دو مجلس شورای اسلامی برگزار شد. از طرف هیأت رئیسه محترم مجلس برای سخنرانی در آن محفل با عنوان: «شخصیت فقهی شهید مدرس ره» دعوت شده بودم، برای آن سخنرانی یادداشت‌هایی فراهم آوردم که پس از سخنرانی به صورتی که ملاحظه می کنید، تنظیم شد. امید آنکه سودمند باشد.

۱. به مقاله اینجانب در مجله نور علم و کتاب چهل مقاله، با عنوان تألیفات شیخ طوسی رجوع شود.
۲. البته فقیه تا با بسیاری از علوم اسلامی آشنا نباشد، نمی تواند فقیه کاملی باشد، اما مقصود این است که در علوم دیگر توانایی زیادی پیدا نمی کند.
۳. مجله تراثنا، ویژه نامه سید رضی، سال اول، شماره پنجم.

عنوان مجتهد طراز اوگ معرفی کرده اند.

چهار: تألیفات او.

پنج: تدریس در زمان طولانی.

شش: لقب مدرس داشتن.

هفت: شرح رسائل شیخ انصاری که در بیست و چهار

سالگی نوشته است.

اکنون هریک از این دلایل را توضیح می دهیم:

۴. مرحوم شهید مدرس در شرح حالی که به تقاضای روزنامه اطلاعات نوشته و در شماره ۶۴۶ آن چاپ شده، می گوید: «مولدم قریه سرابه کچو از توابع اردستان، پدرم اسماعیل، جدّم میر عبدالباقی، از طائفة میر عابدین، که فعلاً هم اکثر آنها در آن قریه می باشند. از سادات طباطبائی، و اصلاً زواره ای. شغل پدر و جدّم من منبر و تبلیغ احکام الهی [بود]. جدّابی من میر عبدالباقی از زهاد محسوب بود. مهاجرت به قمشه (واقع در جنوب اصفهان در خطّ و طریق فارس) نموده، مرا هم در سنّ شش سالگی تقریباً به جهت تربیت هجرت داده، به قمشه نزد خود برد. سنّ صباوت را خدمت آن بزرگوار بسر برده، چهارده سال تقریباً از عمرم گذشت که جدّم مرحوم شد. حسب الوصیة^۶ آن مرحوم تقریباً در سنّ شانزده سالگی (یازده صحیح است) به جهت تحصیل به اصفهان آمدم، سیزده سال^۷ در اصفهان مشغول تحصیل بودم، در سنّ بیست و یک سالگی پدرم مرحوم شد... بعد از واقعه دخانیه (۱۳۰۹-۱۳۱۰) به عتبات عالیات مشرف شدم، بعد از تشرّف حضور آیه الله حاج میرزا حسن شیرازی-رحمة الله علیه- به جهت تحصیل توقّف در نجف اشرف را اختیار کردم... تشرّف من در عتبات تقریباً هفت سال شد.^۸»

بنابراین دوران تحصیل آن عالم بزرگ حدود بیست سال بوده است و در این بیست سال مراتب بالا و والایی از علوم حوزوی را کسب کرده اند.

۴. این دو اثر توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس چاپ و منتشر شده است.

۵. رهبر معظم انقلاب در محفلی که پیرامون عظمت علامه مجلسی-رضوان الله تعالی علیه- سخن می گفتند، فرمودند مناسب است آرای فقهی علامه مجلسی از تألیفات او استخراج و ارائه گردد و این کلام اشاره به فقیه بودن آن بزرگوار دارد.

۶. شاید مقصود از وصیت، سفارش باشد نه اینکه بعد از وفات او، به وصیت او...
۷. ۱۶+۱۳=۲۹ در حالی که مرحوم مدرس در بیست و چهار سالگی به نجف رفته و در اصفهان نبوده است.

۸. حدود سال ۱۳۱۷ هـ. ق. به اصفهان مراجعت کرده است.

فقهی اش به عنوان فقیه بزرگ معروف شده، و از متکلم بودن او سخنی به میان نمی آید، با اینکه رساله «ماتعیه» و کتاب «المسلک» که هر دو توسط اینجانب تصحیح و تحقیق شده، گواه این است که آن بزرگوار جامع المعقول و المنقول بوده است.^۴

علامه مجلسی نیز که به محدث مجلسی مشهور شده، از این نمونه هاست، آن قدر کار حدیثی او عظمت داشته که سایر ابعاد علمی او را تحت الشعاع قرار داده، و گرنه بیانات او در شرح احادیث، اگر مورد دقت قرار گیرد، حاکی از جامعیت او در همه یا بیشتر علوم اسلامی است. آیا کسی که بخشهایی از مسالک شهید ثانی را تحشیه کرده (نسخه آن به خط خودش در کتابهای اهدایی رهبر معظم انقلاب-دامت برکاته- به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است) فقیه نبوده و محدث است! امام خمینی-رضوان الله تعالی علیه- در کتاب اربعین یا برخی تألیفات دیگرش مکرراً از علامه مجلسی به عنوان محقق مجلسی یاد می کند.^۵

شاید برخی گمان کنند که علامه امینی-رحمة الله علیه- مؤلف کتاب «الغدیر» در فقه و اصول و تفسیر مهارتی نداشته، و یا فکر کنند علامه حاج آقا بزرگ تهرانی مؤلف «الذریعة الی تصانیف الشیعه» تنها کتابشناس بوده و از علوم دیگر بهره نداشته، و یا سید حسن صدر مؤلف «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» تنها در تراجم و رجال خبروت داشته است. اینطور نیست، بلکه باید گفت عظمت یک بُعد از کارهای علمی آنان سایر ابعاد را پنهان کرده است.

۳. مرحوم شهید مدرس یکی از این چهره هاست که بُعد سیاسی زندگی او بر بُعد علمی او غالب شده و به عنوان یک روحانی سیاستمدار شناخته شده و مرتبه علمی و حوزوی وی تقریباً به فراموشی سپرده شده است. از این راهها می توان به مدارج علمی آن شهید بزرگوار پی برد:

یک: دوران طولانی تحصیل او در حوزه اصفهان و نجف اشرف.

دو: اساتید متعدّد وی که همه از بزرگان علمای آن زمان بوده اند.

سه: آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی ایشان را به

۵. مرحوم مدرس در شرح حال خود می نویسد^۹: مدت توقف در اصفهان قریب سیزده سال شد. قریب سی نفر استاد در این مدت، از علوم عربیت، فقه، اصول و معقول درک کردم که از برجسته ترین آنها در علوم عربیت مرحوم آقا میرزا عبدالعلی هرنندی نحوی بود که تقریباً هشتاد سال عمر داشت و صاحب تصانیف زیاد، ولی از بی اقبالی دنیا مهجور ماند^{۱۰} و در علم معقول مرحومین جهانگیرخان قشقائی^{۱۱} و آخوند ملامحمد کاشانی^{۱۲} که هر دو عمر خود را در مدرسه صدر اصفهان به آخر رسانیده، به وضع زهد دنیا را وداع فرمودند.

[در نجف] علماء و بزرگان آن زمان را تیمناً و تبرکاً کلاً درک کرده و از اغلب استفاده نمودم، ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحوم مغفورین کاظمین خراسانی و یزدی [صاحب کفایه و صاحب عروه] بود^{۱۳}.

و نیز ایشان شرح لمعه و قوانین را نزد همان آخوند کاشی^{۱۴} و خارج اصول (بحث حجیه ظن) را نزد شیخ مرتضی یزدی^{۱۵} در دو سال و نیم و خارج اصول (بحث استصحاب) را نزد سید محمدباقر درجه ای^{۱۶} در بیش از سه سال خوانده است.

در اینجا مناسب است نکته ای را یادآوری کنم: علمای گذشته برخلاف بسیاری از طلاب و فضیای زمان ما زود از درس خواندن و ادامه آن کنار نمی رفتند و تا آنجا که می توانستند استفاده کنند از محضر اساتید بزرگ بهره می گرفتند؛ مثلاً مرحوم میرزا احمد آشتیانی (استاد آیت الله حسن زاده آملی و دیگران) در حالی که مقام علمیش به حدی بوده که فلسفه و گویا اسفار را تدریس می کرده و سنش حدود چهل سال بوده به نجف مشرف و ده سال در درس مرحوم میرزای نائینی^{۱۷} حاضر شده است. مرحوم مدرس نیز هنگامی که به نجف مشرف شده، با آنکه جوان بوده، اما حوزه اصفهان^{۱۸} را پشت سر گذاشته بود؛ و می توانست بگوید نیاز به ادامه تحصیل ندارم، اما همانطور که یاد شد هفت سال دیگر از مشایخ نجف بهره برده است.

۶. بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی سابق ایران که باید پنج نفر مجتهد طراز اول در مجلس ناظر مصوبات قوه مقننه باشند، مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی^{۱۹} و آخوند ملامحمد کاظم خراسانی طی نامه ای چند نفر از مجتهدان را به مجلس معرفی کردند. اصل نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. مجلس محترم شورای ملی شید الله تعالی ارکانه. چون به موجب اصل دوم از متمم قانون اساسی رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عادل عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شود، و پنج

نفر یا بیشتر که اکثریت آراء با قرعه از ایشان انتخاب نموده به عضویت مجلس محترم بشناسند و امضاء هیأت معظم را در این باب مطاع و متبع دانسته، هر چه را که اکثر از این هیأت محترم، مخالف شریعت مطهره شمارند به کلی الغاء نموده، رسمیت قانونیت ندهند و به موقع اجراء نگذارند، لهدا به موجب همین فصل شریف که به منزله روح سیاست اسلامیه، و حافظ استقامت این اساس سعادت است، مدتی است در مقام فحص و سؤال از امهات بلاد برآمدیم و با اینکه بحمدالله عدد کثیری موصوفند به اوصاف مذکوره که چشم اسلام به وجود مبارکشان روشن است... لیکن چون بقاء جمله ای در مراکز خودشان اهم و لازم، و حرکت جمله دیگر به تهران زحمتی است فوق العاده، بلکه خیلی آقایان عظام حاضرین تهران هم که جامع اوصاف و پشتیبان ملت و مایه قوام این اساس سعادتند، مراقبت حضور همه روزه مجلس زحمتی است فوق تحمل ایشان، لهدا به معرفی آقایان مفصله الاسامی با اعتذار از اسقاط عناوین و القاب، و عدم رعایت تقدّم و تأخر اکتفا می شود:

۹. در شرح حال از مرحوم مدرس به قلم خودش در دست است: یکی را که فارسی است در کتاب «آشکنه اردستان» ج ۲، ص ۳۰۰ به نقل از روزنامه اطلاعات و دیگری را که به زبان عربی است به خط خود مدرس در کتاب «مرد روزگار» تالیف علی مدرسی ص ۶۵۷ ببینید.
۱۰. میرزا عبدالعلی هرنندی معروف به نحوی متوفای ۱۳۰۶ صاحب تالیفاتی از جمله شرح دعای پاهن ارجوه...
۱۱. متوفای ۱۳۲۸ در اصفهان و مؤلف شرحی بر نهج البلاغه.
۱۲. متوفای ۱۳۳۳ و مدفون در تخت فولاد اصفهان.
۱۳. صاحب کفایه متوفای ۱۳۲۹ و صاحب عروه متوفای ۱۳۳۷.
۱۴. مرحوم مدرس در شرح حال خود می نویسد: آخوند کاشی نزد حاج ملا حسین (حسینعلی) تویسرکانی در اصفهان درس خوانده بود و سپس به کاشان رفته و از کاشان در ۱۲۸۶ به اصفهان مراجعت کرده بود.
۱۵. شاگرد سید حسین ترک متوفای ۱۳۲۹. او اول کسی است که در اصفهان کتاب رسائل استادش شیخ انصاری را تدریس نمود (دانشمندان اصفهان نوشته مرحوم مهدوی).
۱۶. متوفای ۱۳۴۲ و استاد آیت الله حاج آقا حسین بروجردی.
۱۷. متوفای ۱۳۵۵ و از مراجع تقلید بزرگ شیعه.
۱۸. حوزه اصفهان قبل از تأسیس حوزه علمیه قم و حوزه نجف بزرگترین حوزه بوده است.
۱۹. متوفای ۱۳۳۰ و از شاگردان شیخ انصاری.

از نجف اشرف - زاده الله تعالی شرفاً و عزاً:

آقای حاج سید مصطفی کاشانی [پدر آیت الله کاشانی]^{۲۱}
 آقای شیخ اسماعیل محلاتی [مؤلف انوار العلم والمعرفة
 و کتابهای دیگر]^{۲۱} آقای میرزا محمد حسین نائینی^{۲۲} آقای سید
 ابوالحسن اصفهانی. آقای آقا شیخ مهدی مازندرانی. آقای
 آقاضیاء الدین عراقی^{۲۳} آقای شیخ عبدالله گلپایگانی ...
 و از اصفهان:

آقای حاج آقا نورالله^{۲۴}. آقا سید حسن مدرس قمشه ای ...^{۲۵}
 توجه دارید که مرحوم آخوند، شهید مدرس را در ردیف
 میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی (که
 هر سه بعداً از مراجع تقلید شیعه شدند) قرار داده است و این
 خود حاکی از مقام فضل و علم مرحوم مدرس است.
 ۷. گویا بخشی از تألیفات مرحوم مدرس از بین رفته و آنچه
 موجود است از این قرار است:
 اصول تشکیلات عدلیه. چاپ شده.
 کتاب زرد (تاریخ سیاسی معاصر ایران) گویا بخشی از آن
 چاپ شده.

خاطرات خواف. نسخه خطی آن موجود است.
 رساله فی سهو الامام والمأموم. چاپ شده.
 رساله فی قضاء الفوائت. چاپ شده.
 رساله فی ضمان الغاصب المغضوب الفائت. چاپ شده.
 رساله فی بعض مسائل العدة. چاپ شده^{۲۶}
 حاشیه بر کتاب النکاح شیخ محمدرضا نجفی
 مسجدشاهی^{۲۷}. گویا نسخه آن در یکی از کتابخانه های شخصی
 قم باشد.^{۲۸}

همین رساله هایی که در فقه از ایشان مانده و منتشر شده یکی
 از ادلّه فقیه بودن ایشان است.

۸. مرحوم مدرس در سال ۱۲۸۷ متولد شد و تا
 شش سالگی در اردستان بود و سپس تا یازده سالگی در قمشه و
 آنگاه در اصفهان و سپس نجف اشرف مدتی بیش از بیست سال
 مشغول تحصیل بود. هنگامی که از نجف مراجعت کرد، حدود
 سی سال داشت و خود او در شصت سالگی یعنی سی سال پس از
 مراجعت از نجف می گوید:

«بعد از مراجعت (از نجف) به اصفهان در مدرسه
 جدّه کوچک (مدرسه ای است به این اسم در اصفهان) مشغول
 تدریس فقه و اصول شدم. به ترتیبی که فعلاً هم در مدرسه
 سپهسالار (شهید مطهری) مشغولم و از خداوند توفیق
 می خواهم که به همین قسم بقیه عمر را مشغول باشم»^{۲۹}
 بنابراین، سی سال مشغول تدریس بوده است، حدود ده

سال در اصفهان، و بیست سال در تهران، و این تدریس طولانی
 فقه و اصول و احیاناً غیر اینها شاهد دیگری است بر مدارج علمی
 او.

۹. القابی که به روحانیون داده می شد و به آن لقب مشهور
 می شدند، بنیاد جدی و معنادار و با محتوا بود؛ مثلاً لقب
 «ثقة الاسلام» برای شیخ کلینی، صاحب کتاب «کافی» شریف،
 لقب «صدوق» برای ابن بابویه صاحب کتاب «من لایحضره
 الفقیه»، لقب «علم الهدی» برای سید مرتضی صاحب
 «انتصار»، لقب «محقق» برای صاحب «شرائع الاسلام»، لقب
 «آیت الله» و «علامه» برای علامه حلی صاحب «قواعد
 الاحکام»، لقب «فاضل» برای صاحب «کشف اللثام»، لقب
 «استاد الكل» برای آقا باقر بهبهانی صاحب «شرح مفاتیح»، لقب
 «حجة الاسلام» برای سید محمد باقر شفتی صاحب «مطالع»،
 و ... این گونه نبود که در اختصاص القاب سهل انگاری شود و
 بنابراین لقب «مدرس» بهسولت به کسی اختصاص نمی یافت.
 برای نمونه یادآور می شویم که به میرزا محمدعلی رشتی صاحب
 «حاشیه قبله شرح لمعه» و تألیفات فراوان دیگر^{۳۰} به خاطر
 عمری تدریس، «مدرس» می گفتند، که مدرس چهاردهی از
 استادان دانشگاه نواده او بود. به حکیم معروف آقا علی (متوفای
 ۱۲۴۶ق) «مدرس» می گفتند که از فلاسفه عصر خود بود. به

۲۰. متوفای ۱۳۳۶ و مؤلف رساله فی التجری که چاپ شده است.

۲۱. از اساتید بزرگ نجف بوده است.

۲۲. صاحب تنبیه الامه.

۲۳. صاحب مقالات الاصول و غیره.

۲۴. همان که در سال ۱۳۴۶ هـ. ق علیه رضاخان قیام کرد و با عده ای از
 علما به قم آمد ...

۲۵. از چند نفر که نامشان یاد شد، تنها مرحوم مدرس به مجلس رفت با
 آقایان: حاج امام جمعه خوئی، حاج میرزا ابوالحسن زنگی و آقا شیخ
 محمدباقر همدانی.

۲۶. هر چهار رساله در یک جلد چاپ شده است.

۲۷. صاحب رفاة الاذهان و نقد فلسفه دارون.

۲۸. در کتابخانه مرحوم آیت الله حاج سیدعلی فانی اصفهانی در قم، که
 نمی دانیم این کتابخانه پس از درگذشت ایشان چه سرنوشتی پیدا کرد.

۲۹. آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳۰. مانند شرح صحیفه سجادیه که چاپ شده است.

انصاری و صاحب جواهر بوده است (چاپ سنگی رحلی)

- ۳- حاشیه آقا سید محمدباقر یزدی (وسیلة الوسائل)
- ۴- حاشیه حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه (الفوائد الرضویة علی القرائد المرصیة)
- ۵- حاشیه آخوند خراسانی (درر الفوائد)
- ۶- حاشیه سید محمد تنکابنی (ایضاح القرائد)
- ۷- حاشیه شیخ کبیر (چاپ سنگی رحلی)
- ۸- حاشیه شیخ غلامرضا قمی (قلائد القرائد)
- ۹- حاشیه شیخ علی شیرازی. وی از شاگردان آخوند خراسانی بوده. این امر به قطع کوچک چاپ سنگی شده است.
- ۱۰- حاشیه میرزا تبریزی (اوتق الوسائل)
- ۱۱- حاشیه ملا رحمة الله کرمانی که در هامش رسائل معروف به چاپ رحمة الله چاپ شده است.
- ۱۲- حاشیه شیخ هادی طهرانی (محنة العلماء)
- ۱۳- حاشیه شیخ محمدرضا نوری. به قطع رقی (پالتویی) از روی خط مؤلف افست شده است.
- ۱۴- حاشیه مولانای تبریزی (مصباح الوسائل)
- ۱۵- حاشیه سید عبدالله شیرازی (عمدة الوسائل)
- ۱۶- حاشیه رسائل حاج شیخ محمد امامی خوانساری (وی مقیم اراک بود و چند سال قبل مرحوم شد)
- ۱۷- حاشیه رسائل کلباسی فقط چند برگ است. با رسائل چاپ گراوری اصفهان چاپ شده است.
- ۱۸- حاشیه آقا سید یوسف مدنی (درر الفوائد)
- ۱۹- حاشیه حاج شیخ مصطفی اعتمادی
- ۲۰- فوائد الاصول = تقریرات کاظمی هم از حواشی رسائل به حساب می آید.

حاشیه رسائل مرحوم مدرس در دو جلد رحلی به خط خود او نزد خانواده او موجود است. ۳۲

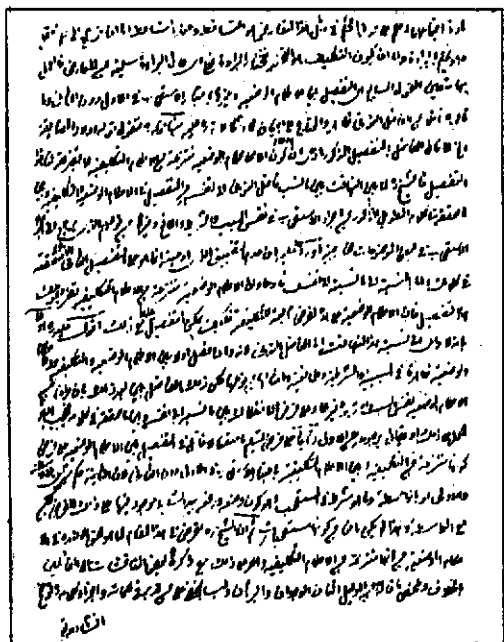
جلد اول شامل مباحث حجیت مظنه (در دوست و نود صفحه).
جلد دوم شامل مباحث استصحاب (در دوست و پنجاه و سه صفحه)
در آغاز جلد دوم می نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم هذا مبحث الاستصحاب (بعنوان الرسائل) قد قرأته عند سیدنا الاستاد السید محمد باقر الاصبهانی الدرجه ای فی قریب من اربع سنین متوالیه. وقد اخذ جزءاً ممّا جمعیه فی هذا الباب بعض

۳۱. صاحب حاشیه بسیار گرفتار در شرح منظومه حاجی سبزواری.
۳۲. با تشکر از حجة الاسلام حضرت آقای شکوری که عکس این نسخه را چند روزی در اختیارم گذاردند.

مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی فیلسوف عصر اخیر «مدرس» می گفتند^{۳۱}، به مرحوم حاج میرزا احمد نهنگ در مشهد به خاطر عمری تدریس «مدرس» می گفتند.

مرحوم «مدرس»، از همان زمان که در اصفهان بوده، این لقب را داشته و مرحوم آخوند خراسانی او را به عنوان مجتهد طراز اول با همین لقب به مجلس شورا معرفی کرده و تا آخر عمر نیز به همین لقب شهرت داشته و در مدرسه سپهسالار مدرس رسمی بوده است، خود این لقب که ظاهر آراییده فضل و علم و مهارت در تدریس اوست، برای نشان دادن مقام علمی او می تواند دلیلی جداگانه باشد.

۱۰. و اما بهترین گواه بر مقام بلند علمی او، حاشیه رسائل شیخ انصاری است که در سن حدود بیست و چهار سالگی به عنوان تقریرات درس دو نفر از استادان خود نوشته است.



فوائد الاصول» یا «رسائل شیخ انصاری» کتابی است بسیار مهم در اصول فقه، که از روزگار تالیف تاکنون (حدود صدوپنجاه سال) کتاب درسی حوزه ها و محور مباحث تحقیقی اصول فقه بوده است و به همین جهت حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده که چند مورد از آنها را - که چاپ شده - نام می بریم:

- ۱- حاشیه میرزا محمدحسن آشتیانی (بحر الفوائد)
- ۲- حاشیه آقا شیخ مهدی کجوری. از شاگردان شیخ

است.

شیخ انصاری در مورد استفاده یقین به براءت، و استصحاب از عبارت یکی از روایات استصحاب فرماید: در آینده خواهیم گفت که جمع بین این دو در یک عبارت امکان ندارد.

مرحوم در چه ای استاد مرحوم مدرس گفته است: شیخ انصاری در آینده عدم امکان جمع بین قاعده یقین و استصحاب را گفته، نه جمع بین استصحاب و یقین به براءت.

مرحوم مدرس در جواب فرموده: اللهم الا ان يكون نظره الى مناط ماسیاتی وهو عدم امکان ان يكون الكلام الواحد في مقام بیان القاعدتين اعم من ان تكونا قاعدتی اليقین والاستصحاب او غیرهما.

شیخ انصاری در صحیحہ ثالثه استصحاب فرموده: يتم الاستدلال لو ثبت العموم من لفظ اليقین والشك وذلك محل نظر.

مرحوم در چه ای هم آن را تأیید کرده است.

سپس مرحوم مدرس می نویسد: الناظر بعین الانصاف فی الفقرات يستنبط العموم منها.

مرحوم در چه ای گفته است: كما يمكن ان يستدل بموثقة عمار: اذا شككت فابن علی اليقین علی حجیة الاستصحاب... كذلك يمكن الاستدلال بها علی عدم حجیة الاستصحاب رأساً بأن يكون المراد منها مثلاً باذا كنت علی یقین فی يوم الجمعة ثم شككت فی يوم الاثنين فابن علی اليقین الذی كان فی يوم الجمعة فقط.

مرحوم مدرس فرموده: این احتمال با توجه به کلمه «فابن» و بناء گذاری احتمالی است بسیار دور و سست.

مرحوم در چه ای گفته است: رواية عبد الله بن سنان: «انك اعترته وهو طاهر» بعید نیست قاعده یقین باشد نه استصحاب.

مرحوم مدرس گفته: مع ان هذا المعنى خلاف الظاهر من الرواية ان ذلك من المعانی التي تكون مخالفاً لاجماع...

مرحوم شیخ انصاری در ذیل روایت «كل شیء طاهر حتی تعلم أنه قدر» فرموده است:

اگر قاعده طهارت باشد «حتی» قید حکم، و اگر استصحاب باشد، قید موضوع است.

۳۳. هشدار می است به کسانی که کتاب امانت می گیرند و مقید به برگرداندن آن نیستند.

۳۴. تنبیهات دوازده گانه استصحاب رسائل.

۳۵. هر بیت تقریباً پنجاه حرف است.

۳۶. مضموره به روایتی گفته می شود که راوی به جای نام امام معصوم (ع) ضمیر بدون ذکر مرجع آورده باشد؛ مثلاً گفته باشد سألته....

ولم اذكر لناخذها منه فبقیت عنده^{۳۳} وهو من الامر الرابع الى

ولم اذكر لناخذها منه فبقیت عنده^{۳۳} وهو من الامر الرابع الى الامر السابع من الامور التي ينبه عليه صاحب الرسائل^{۳۴}.

و در شرح حالی که به زبان عربی به قلم خود او نوشته شده: وقد حصلت عنده (الشیخ مرتضی ریزی) من الاصول مبحث حجیة الظن فی سنین وستة شهور تخمیناً... وقد جمعت من تقریراته فی الزمن المذكور قریباً من عشرة الالف بیت کتابه^{۳۵} متعلقه بمسألة الظن...

بنابراین حاشیه رسائل ایشان تقریر درس دو استاد وی در دوران تحصیل احتفهان، و قبل از تشرف به نجف اشرف است.

پس تاریخ نگارش آن باید قبل از بیست و چهار سالگی وی که به نجف مشرف شده، باشد، و می دانیم بعد از این تاریخ سالها درس خوانده و به معلومات خود افزوده است.

حاشیه رسائل ایشان صرف نقل مطالب استاد نیست، بلکه با بررسی چند صفحه آن از باب نمونه معلوم شد که با استاد خود وارد بحث شده و اظهار نظر می کند.

مثلاً در حجیة استصحاب از باب استقراء موارد می نویسد: قال الاستاد: وما يدعی ان ذلك من طریق العقلاء وانه حجیة بالخصوص وكذا ما نحن فيه فهو ممنوع.

سپس می گوید:

اقول: انا بوجداننا نجد ان العقلاء يعتبرون به، غاية ما يمكن ان يقال انهم مختلفون فی ذلك بالنسبة الى موارد الاستقراء كثرة وقلة، ولاخیر فيه. فالانصاف حجیته من اجل ذلك كما لا يخفى علی من رجع الى بنائهم وطریقتهم.

در مورد مضموره^{۳۶} زراره در بحث استصحاب، شیخ انصاری فرموده است: ولا یضرها الاضمار. و دیگران اینطور توضیح داده اند که زراره شخصی نیست که از غیر امام معصوم مسائل فقهی را بپرسد پس حتماً از امام معصوم است.

اما مرحوم مدرس می گوید:

اقول... عدم الاضمار انما هو لاجل القرائن التي فی نفس الفاظ الحدیث التي یصیر سبباً لكون الحدیث من المعصوم... فکانه لا اضمار اصلاً.

مقصودشان این است که متن، گواه صدور از امام معصوم

بنابراین هنگام تشرّف به عتبات ۲۴ ساله بوده، و هنگام ورود به اصفهان ۱۶ ساله، نتیجه اینکه باید در اصفهان هشت سال تحصیل کرده باشد، اما خود ایشان نوشته است: سیزده سال در اصفهان مشغول تحصیل بودم.

اینجانب فکرمی کنم که کلمه «شانزده» تصحیف و یا سبق قلم «یازده باشد» و ایشان یازده سالگی^{۳۹} از قمشه برای تحصیل به اصفهان آمده باشد، و یا اینکه شش سالگی وارد قمشه شده است و تا یازده سالگی درسهای مکتب خانه را می خواند، و از یازده سالگی در قمشه شروع به تحصیل علوم حوزوی کرده، و در شانزده سالگی به اصفهان رفته، و مقصود از سیزده سال تحصیل در اصفهان تحصیل در قمشه و اصفهان روی هم رفته است.

۲- به ریاست محترم مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شد: یکی از راههای زنده نگاه داشتن نام مرحوم مدرس در حوزه های علمیه، چاپ همین حاشیه رسائل و در اختیار حوزه قرار دادن آن است. البته این حاشیه در سطح حاشیه ها علمی معروف مانند حاشیه آشتیانی، تنکابنی، آخوند و غیره نیست. اما در عین حال می تواند مورد استفاده طلاب و مدرّسان رسائل باشد، و نیز برای طلاب عزیز و مدرّسان گرامی یادآور این مطلب باشد که ورود در مسائل سیاسی، معنایش بی توجهی به بحث و درس و تحقیق و تألیف نیست؛ و هر چه یک طالب علم باسوادتر و دقیق تر باشد، در مسیر خدمات خود نیز موفقتر خواهد بود و اعتبار علمی او به اعتبار کارهای اجتماعی سیاسی او می افزاید.

البته لازم است در صورت تصمیم به چاپ و نشر آن، به صورتی صحیح و جذاب چاپ شود، نه مانند رسائل فقهی مرحوم مدرس، که متأسفانه مغلوّط چاپ شده و کوششهای محقق آن رساله ها نیز در اثر اینکه در نهایت به وی ارائه نداده اند، به هدر رفته است.^{۴۰}



۳۷. در شرح حال فارس که در آتشکده اردستان چاپ شده است.
 ۳۸. در شرح حال عربی به قلم خود ایشان که در کتاب «مرد روزگار» چاپ شده است.
 ۳۹. البته اگر شانزده را تصحیف یازده بدانیم باید عبارت «حسب الوصیه» را به سفارش در حال حیات معنا کنیم، نه به وصیت برای بعد از وفات. چون فرموده چهارده ساله بودم جدم از دنیا رفت و حسب الوصیه جدم به اصفهان آمدم.
 ۴۰. حضرت آقای شکوری بخشی از این حاشیه رسائل را تصحیح کرده اند، امید است کار را به اتمام رسانند.

مرحوم درجه ای فرموده: لانفهمک الفرق من هذه الحیثیه. سپس مرحوم مدرس فرموده: اقول زیاده علی ذلک: انا نفهم العکس، فان المتأمل یفهم ان الغایه قید للحکم فی الاستصحاب، وقید للموضوع فی القاعدة.

مقصود از نقل این چند مورد قضاوت و داوری میان شیخ و سیّد و مدرّس - رضوان الله تعالی علیهم - نیست، بلکه منظور این است که کسی فکر نکند مرحوم مدرس تنها تقریراتی از درس استادان خود نوشته و خود در آن تاریخ اهل تحقیق و اظهار نظر نبوده است.

اینجانب با دیدن این چند صفحه از حاشیه رسائل ایشان، با توجه به اینکه در بیست و چهار سالگی، و قبل از تشرّف به نجف نوشته، و در آن تاریخ خود اهل تصرف در مطالب بوده، به جرأت می توان گفت: مدرس بخصوص پس از بازگشت از نجف و تدریس در اصفهان، فقیهی توانا و اصول دانی ماهر و یکی از علمای بزرگ بوده است.

در پایان یکی از بحثها، مرحوم مدرس دعایی دارد که هم آموزنده است و هم حاکی از اینکه از جوانی به فکر پاکی روح و جان خود بوده است. با نقل آن دعا همان خواسته را از خدای منان می خواهیم.

اللهم وفقنا لاکمال الدین علماً وعملاً، وخلصنا من الشهوات الدنیویة روحاً وجسماً.
 والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً.

در پایان این مقال دو مطلب را یادآوری می کنم:

۱- مرحوم مدرس دو شرح حال یکی به فارسی و دیگری به عربی برای خود نگاشته است که در عین کوتاهی عبارات شامل بسیاری از مطالب لازم است اما به نظر اینجانب به خاطر سبق قلم خود آن مرحوم و یا اشتباه چاپی روزنامه اطلاعات که شرح حال فارسی را چاپ کرده است، تناقضی پیش آمده است به این شرح:

- تولد مرحوم مدرس طبق نوشته خود ایشان ۱۲۸۷ هجری قمری است.^{۳۷}

- ورود ایشان به نجف اشرف برای تحصیل باز طبق نوشته ایشان ۱۳۱۱ هجری قمری است.^{۳۸}

- شش ساله بوده است که از اردستان به قمشه منتقل شده است.
 - در سن شانزده سالگی برای تحصیل به اصفهان رفته است (طبق نوشته خود ایشان)